

درود بر فردی که این را می خواند!؟

از سال ۱۳۵۳ که مدرک فوق لیسانس را با معدلی بالا، از دانشگاه هیوستون تگزاس آمریکا گرفتم و وقتی در سال ۷۴ وارد دانشگاه گیلان شدم تا سال ۱۳۹۲ باید دائماً جواب دوستانم را میدادم که چرا دکترا نمیگیری. یک باری هم در امتحانات دکترا شرکت کردم و در دانشگاه تربیت مدرس قبول شدم اما به خاطراتوانی مدیریت آن زمان نرفتم. باز تا امروز، دوستان زیادی می پرسند که چرا دکترا نمیگیری...

پراکنده در جاهای مختلف جواب داده ام. اما گفتم یک پاسخ تفصیلی اینجا بنویسم...
مقدمه اول:

یک واقعیت وجود دارد. نباید نظام آموزشی، به مسیر رشد و پرورش ما جهت بدهد، این ما هستیم که مسیر رشد خود را انتخاب و ترسیم میکنیم.

شاید سالها بعد، علاوه بر دکترا و پست دکترا، پست پست دکترا، پست پست پست دکترا و ... هم در دانشگاه ها شکل بگیرد. یعنی ما دیگر باید زندگی خود را تعطیل کنیم و تا دم مرگ به در دانشگاهها دخیل ببندیم؟

هر درجه تحصیلی معنا و مفهوم و کارکردی دارد.

اجازه بدهید که اول در مورد کارشناسی بگوییم.

خود کارشناسی یکی از ترجمه های غلط و طنز آمیز است. کارشناس کسی است که سالها تخصص و تجربه دارد. ما هر کسی که چهار سال در دانشگاه میچرخد و غذای ارزان میخورد و روی صندلی های سفت دانشگاه، مینشیند و اس ام اس بازی میکند و با قلب در پایان ترم نمره ای می آورد، کارشناس مینامیم!

لیسانس واژه متفاوتی است. "لیسانس" از واژه انگلیسی است، یعنی "مجوز" چیزی مثل جواز کسب!

من وقتی لیسانس مهندسی مکانیک گرفتم، یعنی میتوانم و مجازم با این دانش، امرار معاش کرده و حق دارم در مورد آن حوزه، تا حد دانشم اظهار نظر کنم. من باید چند سال در آن حوزه کار کنم تا به یک «کارشناس» به معنای واقعی کلمه تبدیل شوم.

به همین دلیل، در عمده کشورهای دنیا، مردم رشته لیسانس خود را با نگرشی به بازار کار و نیازهای روز جامعه، انتخاب می کنند.

مثلاً من مکانیک خوانده ام، سالها (۱۷ سال) در صنعت کار کردم، میبینم حوزه نقشه کشی و نقشه کشی با نرم افزار؛ حوزه جذابی است که دانش من در آن محدود است. به دانشگاه برمیگردم تا دانش خودم را در آن حوزه خاص ارتقاء دهم. طبیعی است کسی میتواند این مقطع را به پایان ببرد که معلومات خود را در حوزه ای با رعایت روش شناسی علمی، به نتایجی کاربردی تبدیل کرده و گزارشی از این فعالیت (تحت عنوان تز یا مقاله) ارائه نماید

دکترای برای کسانی است که رسالت خود را تولید علم و پیشبرد مرز دانش جهان در یک حوزه تخصصی می دانند.

مقدمه دوم:

اما در ایران تعریف متفاوتی در ذهن مردم است. همه (حتی سیاست مدارهای ما) فکر میکنند تا جایی که وقت و استعداد دارند باید این مقاطع را درست یکی پس از دیگری ادامه دهند! وقتی دکترای گرفتند، قوانین مربوط به محیط کاری خود را به سمت داشتن دکترای سوق می دهند مهم نیست کی در آن محیط ضایع بشود.

کارکرد اصلی هم، نه دغدغه توسعه دانش و مهارت فردی است و نه پیشرفت علم. عمدتاً یک عنوان است؛ مثلاً پردیس انزلی که وابسته به دانشگاه گیلان است می توانید با دادن ده میلیون در ترم صاحب دکترای شوی (یعنی ۸۰ میلیون برابر دکترای) این را از اینجا میفهمم که میبینم برخی دوستانم در دوره دکترای درد دل میکنند که باید هر هفته یک مقاله بخوانند! یا یک مقاله از چند مقاله بیرون بکشند!!

این خود نشان میدهد که مقاله خواندن، و مقاله درست کردن یک «درد» است نه «غذایی برای یک روح گرسنه علم». خیلی جالب است بدانید که می توانید پول بدهید این مقاله را برای تان بنویسند!

اما حالا دلایل من:

- ما در شرایط امروز کشور، در عمده رشته ها - نمیگویم همه. میگویم عمده - مصرف کننده دانش تولیدی جهان هستیم یا اگر هم نیستیم بی دلیل دست به تولید دانش زده ایم (فقط برای حفظ پرستیژ کشور و رتبه های علمی). ما هنوز یک مصرف کننده صحیح هم نیستیم. به همین دلیل مدرک کارشناسی هم، زیادتر از نیازمان است.

شاید به همین دلیل مسئولان امر، ده ها واحد درس عمومی را به مجموعه دروس دانشگاهی افزوده اند تا این چهار سال به هر حال به شکلی پر شود!

من در بعضی از کارخانه های گیلان کار کرده ام و برخی از برترین صنایع دنیا را از نزدیک در آمریکا دیده ام و میشناسم و بارها بازدید کرده ام. مرکز طراحی آنها پر از کسانی است که لیسانس (یا به قول آنها دیپلم مهندسی) دارند و یکی دو نفر دکتر هم برای پرستیژ به مدیریت برخی واحدها منصوب شده اند. من نمیفهمم اگر تولید بنز با لیسانس ممکن است، چرا داشتن انبوهی فوق لیسانس و دکترا، به مونتاژ پژو ساخت ایران ویا ایران خودرو منجر شده است!

- در بسیاری از حوزه ها ما هنوز Generalist (خبره) هم نداریم پس چرا باید به دنبال Specialist (متخصص) برویم.

در رشته خودم عرض میکنم. وقتی هنوز در بسیاری از رشته های دانشگاهی ما، هنوز «ارتباطات و مذاکره» را به عنوان یک درس ارائه میدهند و این دو حوزه کاملاً تخصصی از هم تفکیک نشده اند، بیشتر شبیه شوخی خواهد بود که من بروم دکترا بگیرم و مثلاً چون دکترا دارم می توانم در دانشگاه هر درسی را تدریس کنم متأسفانه این موضوع به طور باورنکردنی در دانشگاه های کشور جا افتاده است. فقط

کافی است دکترا داشته باشی، اگر مدرس در یک درس مثلاً (X)، نداشته باشند، شما موفق به تدریس آن درس خواهید شد. و فردی که دکترا ندارد و سال‌ها در آن رشته کار کرده کاملاً کنار نهاده می‌شود. واقعاً تأسف‌آور است.

به طور مثال وبه طور خاص در خصوص «تفاوت‌های الگوهای مذاکره درون سازمانی بین زنان و مردان با سن ۳۰ تا ۴۰ سال در مشاغل خصوصی و بنگاه‌های کوچک و متوسط در کلانشهرهای ایران» تز بنویسم!!!!

شاید بعد از نوشتن این تز، به من به جای «مهندس شعبانعلی» بگویند «دکتر شعبانعلی». اما من هر بار که دانشجویان و همکارها دکتر صدایم کنند فکر میکنم دارند مسخره ام میکنند! شاید آنها متوجه نباشند چه میگویند اما من که میدانم معنی دکتر چیست...

- شاید یکی از کارکردهای مدرک دکترا، تدریس در دانشگاه‌ها باشد. اما واقعیت این است که هدف من بزرگتر از تدریس دانشگاهی است. من در حال حاضر آموزش به مدیران و مهندسين جوان کارخانجات گیلان (همان جایی که ۱۷ سال کار کردم) در خصوص (زمان سنجی، آموزش نرم افزار CAD و Solid-work، سیستم گاز رسانی) هستم و فکر میکنم آموزش امروز آنان، فوریت بیشتری دارد تا آموزش جوانان دکترا بدست فردای ما که فقط فرمول بلد هستند و نمی‌دانند که نرم افزارهای موجود در آن درس حرف اول را می‌زند و بس، مثلاً یک ساختمان ۱۰ طبقه را می‌شود با نرم افزار مربوطه طراحی کرد نه با فرمول "هیزن ویلیامز" و نقشه و ساخت پیچیده یک قطعه را فقط می‌توان با نرم افزار کشید نه با خط کش و گونیاب و غیره. اگر فردا اقتصاد کشور ما، مثل امروز باشد، جوانان کشور شغلی نخواهند داشت تا بتوانند از آموخته‌های دانشگاهی خود استفاده کنند...

- تجربه امروز ایران و جهان نشان داده که بزرگترین تغییرات اقتصادی و مدیریتی و صنعتی جهان را نه دانشگاهیان نظریه پرداز، بلکه صنعتگران عملگرا ایجاد کرده‌اند. به قول استیو جابز خدا بی‌امرزش بنیان گذار شرکت Apple که گفته "یکی از افتخارات من این است که هیچ مدرک دانشگاهی ندارم" (انتخاب با ماست که در زمره کدام گروه باشیم اما من گروه دوم را ترجیح میدهم.

- مبحث هزینه فرصت نیز بحث مهمی است که همیشه به آن اشاره کرده ام. وقتی من میتوانم به جای ۵۰۰۰ ساعت وقت گذاشتن و اخذ مدرک دکترا (با هدف اینکه عنوانی به القابم اضافه شود) ۲ یا ۳ کتاب ارزشمند تألیف کنم که برای هزار ها نفر از دانشجویان ام وهم وطنانم مفید واقع شود، خیانت به جامعه است که عنوان و لقب خودم را به نیاز مردم جامعه ام ترجیح دهم.

خلاصه اینکه به نظر من، نیاز امروز جامعه من مدرک نیست. بلکه ما نیازمند اساتیدی عملگرا و مطالعه محور هستیم که علم روز دنیا را بیاموزند و آن را همچون لباسی بر قامت دانشگاه و جامعه ما بدوزند و ما را از این عریانی که گرفتار آنیم نجات دهند. مثلاً وب سایتی (jtaskini.com) که اینجانب درست کردم و در اختیار دانشگاه گذاشتم و به آنها تقدیم کردم هیچ عکس العملی و یا تشکری از جانب اساتید نشد و همیشه از طرف دانشجویان ایران مورد تفقد و تشکر قرار گرفتم چون تمام دروس تخصصی (نقشه کشی صنعتی ۱&۲) اینجانب را به صورت دیداری و شنیداری در سایت به صورت مجانی گذاشتم تا دانشجویان به صورت مدرنیته استفاده کنند و در ادامه تحصیل در دانشگاه، یکی از روشهای علم آموزی و دانش اندوزی است که ۳۰ سال فعالیت دانشگاهی و صنعتی در ایران، به من و به تجربه ثابت کرده که برای ایران امروز، اگر هم یکی از روشهاست قطعاً بهترین روش است.

من ضمن احترام به همه دوستان عزیزم که در دانشگاهها در خدمتشان هستم، احساس میکنم کار کردن با مدرک دکترا در بسیاری از رشته ها در شرکتهای ایرانی مانند به دست داشتن ساعت رولکس برای کسی است که در پرداخت هزینه تخم مرغ و شام خود هم دچار بحران است... !!

یا شبیه پرتاب کردن ماهواره به سمت آسمان، در شرایطی که هواپیماها به سمت زمین سقوط میکنند!!

یا شبیه مطالعه بر روی فن آوری نانو، در کشوری که خط کش ها و شابلون ها در ابعاد میلی متر هم درست نمی توانند تولید شوند.

مثلاً در دانشگاه خودمان، نزدیک به ۸۰ میلیون تومان سرمایه گذاری در کلاس نقشه کشی صنعتی شده که دانشجویان به این امر مهم که همان نرم

افزار های مهم نقشه کشی هستند اطلاع کسب کنند تا بتوانند در بازار کار مفید واقع شوند ولی مدیریت ضعیف داخلی دانشگاه قادر به تمام کردن آن نشد. چرا این سرمایه باید خاک بخورد، آیا همکاران محترم گروه کامپیوتر میتوانند شبکه این نرم افزار که هنگ کرده رابه کار بیاندازند؟؟ نظریه "چون من دکترا دارم پس، بهتر فکر می کنم" به کجا رفته است

با تشکر محمد جواد تسکینی